



(imageless edition)

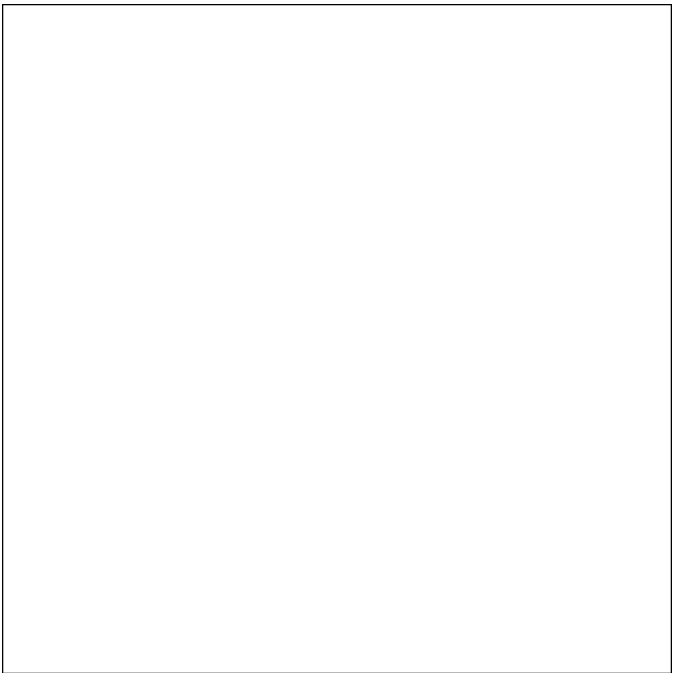
|| Level 2

😊 Persian

📄 Marzieh Mohammadian Haghighi

🔊 Zablon Alex Nguke

✎ Humpheys Odunga



تاج، فرشته ی موز



# Storybooks Canada

[storybookscanada.ca](http://storybookscanada.ca)

تاج، فرشته ی موز

Written by: Humpheys Odunga

Illustrated by: Zablon Alex Nguke

Translated by: Marzieh Mohammadian Haghighi

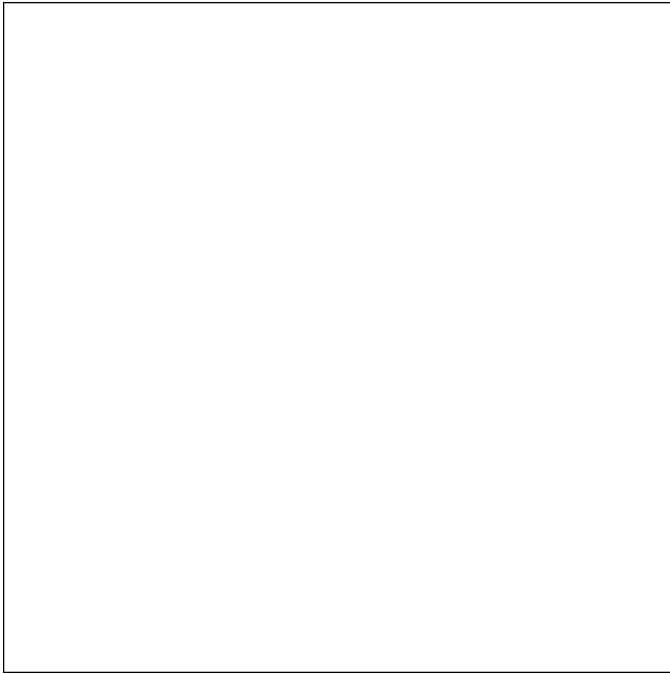
This story originates from the African Storybook ([africanstorybook.org](http://africanstorybook.org)) and is brought to you by Storybooks Canada in an effort to provide children's stories in Canada's many languages.



This work is licensed under a Creative Commons

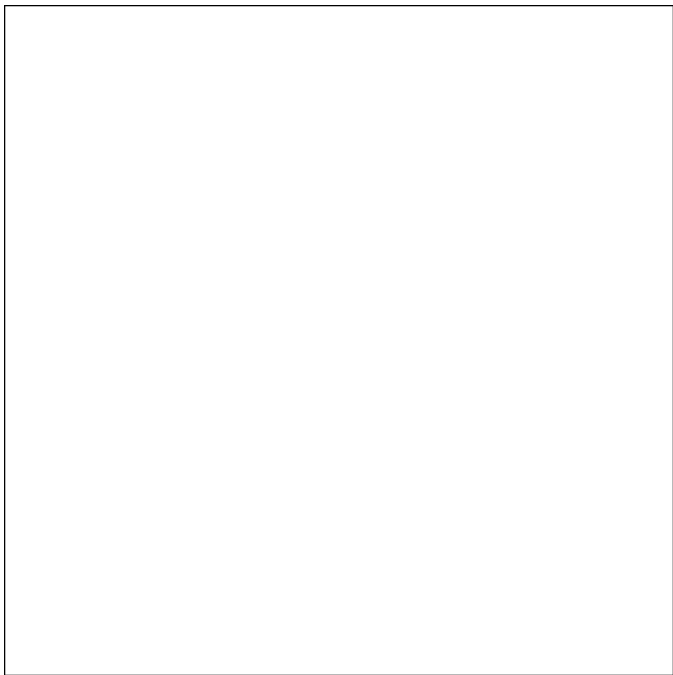
[Attribution 4.0 International License.](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

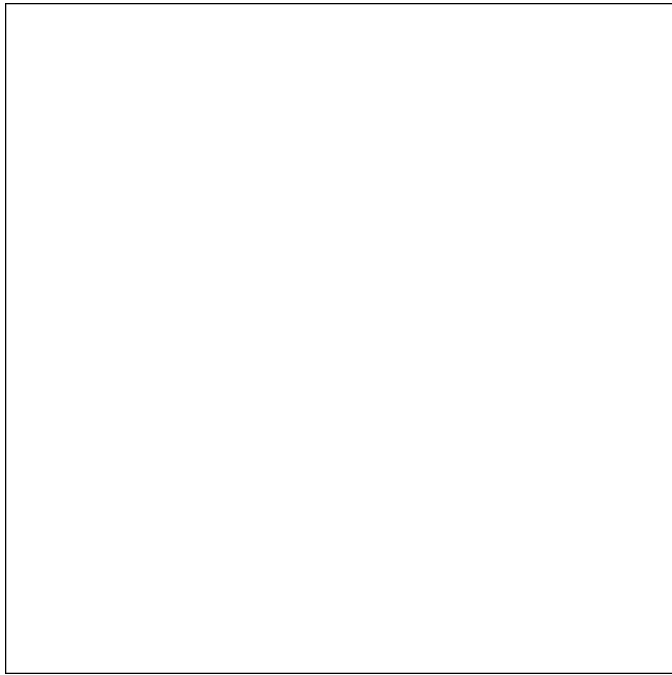
<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



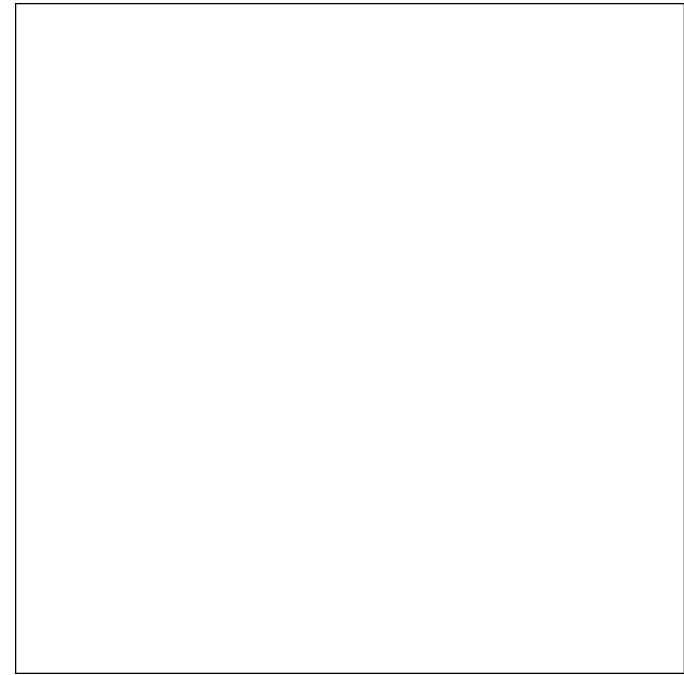
تام پک صندوق موزهای رسیده با خود حمل  
می‌گرد.

تألم به فرسوخگاه رفت که موزه را بنظرش





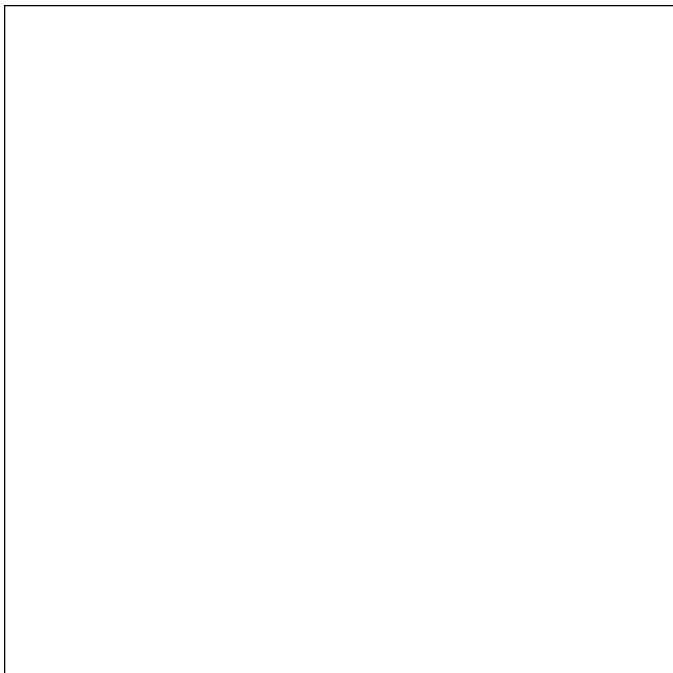
مردم در فروشگاه در حال خریدن میوه بودند.



تام صندوق را روی سرش قرار داد و به خانه رفت.

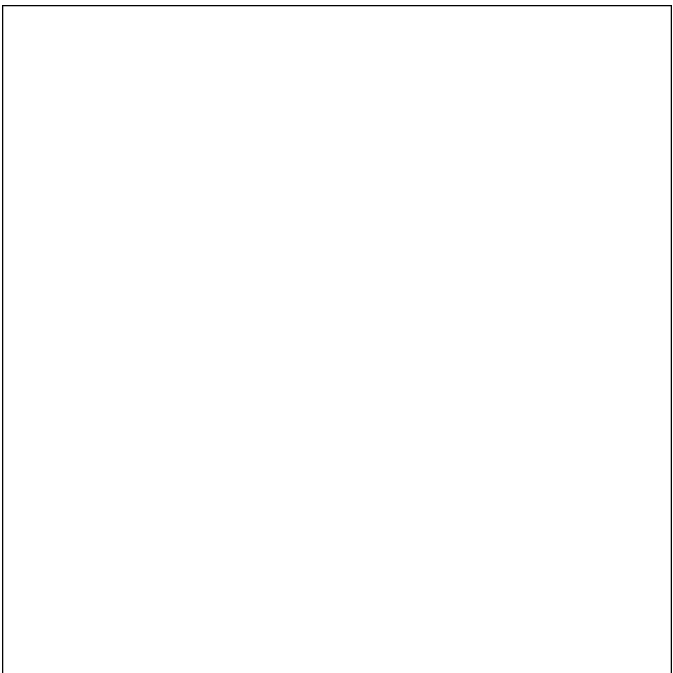
صندوقش گذاشت.

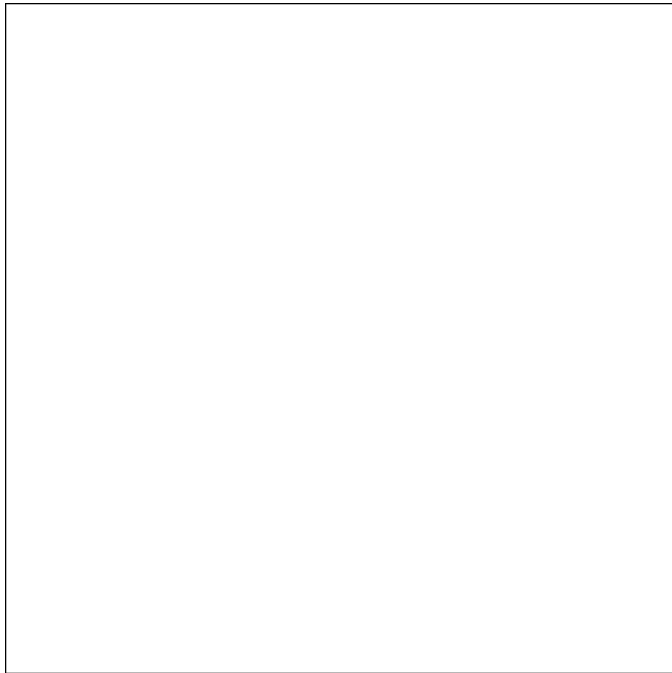
سپس تا م صابون، شکر و نان خرید. او آنها را در



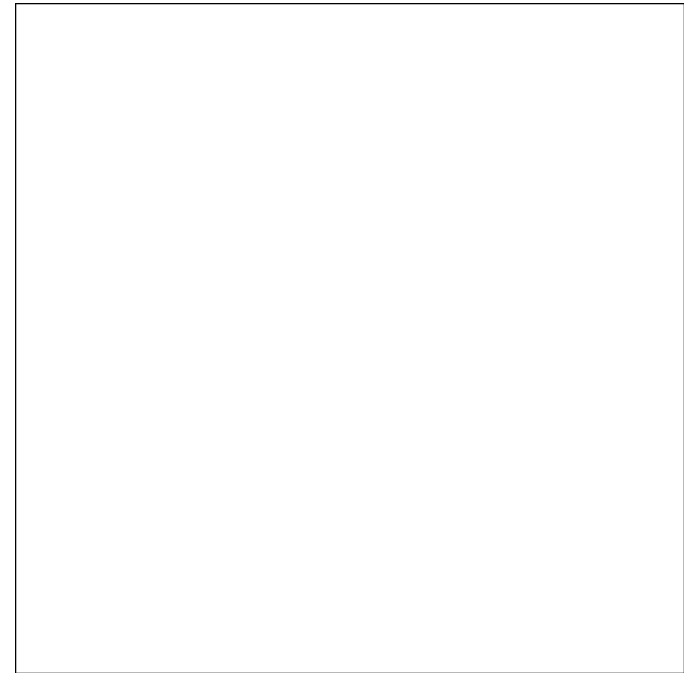
می‌دادند که از نان ها میوه بخرند.

ولی هتکس از موزهایی تا م نمی‌خرید. آنها ترخج



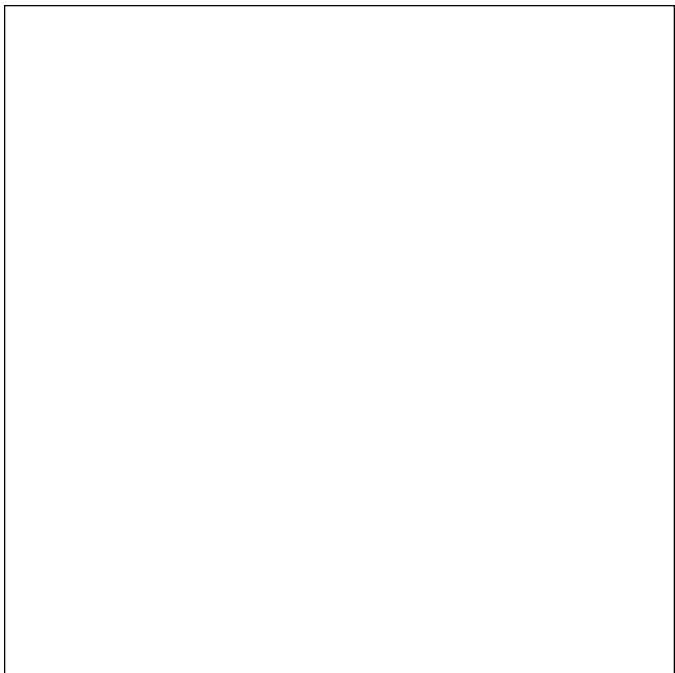


مَرْدُم می گُفْتَنَد دَر جَامِعِه یِ مَآ، فَفَط زَنهَا مِیَوِه  
می فُروَشَنَد. مَرْدُم می پُرسیدَنَد، “او چگونِه مَرْدی  
اَسْت؟”

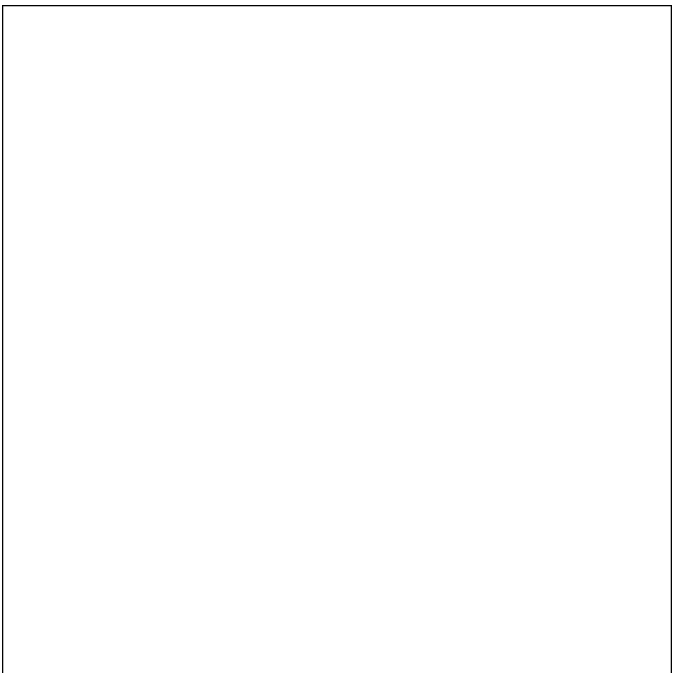


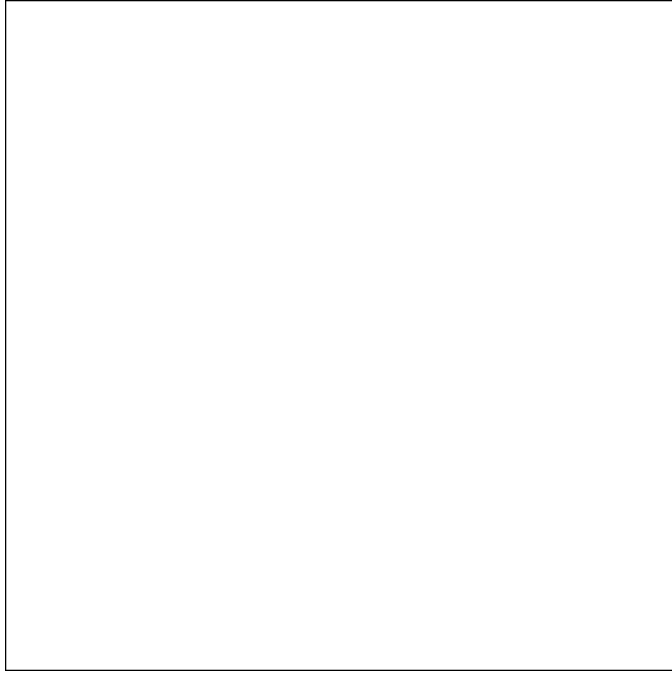
خِیلی زود، صَندوق خالی شُد. تام پول هایِی کِه بِه  
دَسْت آوَرِدِه بود را شَمُرد.

مردم بیشتری به سمت عرفه آمدند. آنها موزه‌ای  
تأم را خریدند و آنها را خورند.

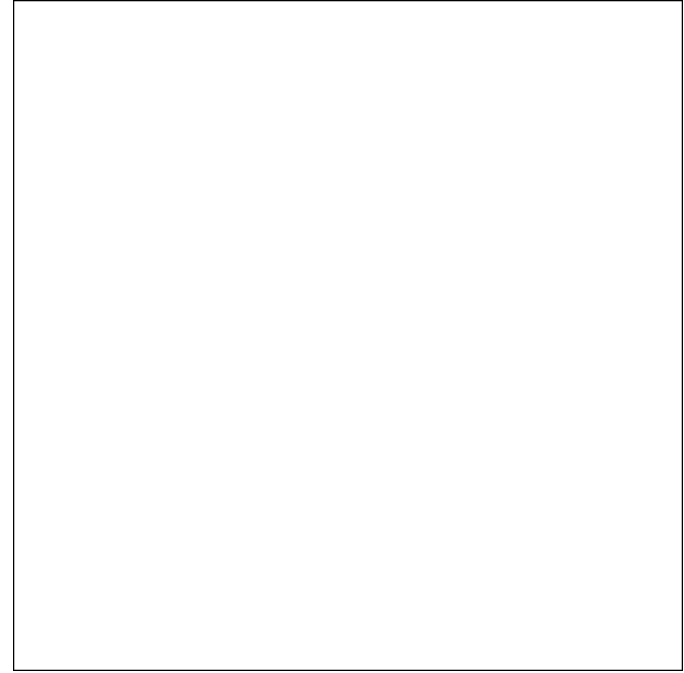


ولی تأم تسلیم نشد. او صدا زد، "موزه‌ای مرا  
بخرید! موزه‌ای رسته‌ی شیرین من را بخرید!"





زنی یک دسته از موزها را از صندوق برداشت. او با  
دقت به موزها نگاه کرد.



آن زن موزها را خرید.